



## جامعه‌شناسی قدرت کیانی کیخسرو با رویکردی بر نظریه پیر بوردیو

زهرا درویش علی زاده

دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران

علیرضا صالحی (نویسنده مسئول)

عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

علی عین علیلو

عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۲۶

### چکیده

پادشاهی کیخسرو یکی از روایات مبتنی بر قدرت است که توانمندی او را برای رسیدن به جامعه آرمانی نشان می‌دهد. هدف این جستار، عرضه عملکرد کیخسرو در میدان قدرت و تبیین عاملیت انواع سرمایه و عادت‌واره یا منش، از دیدگاه پی‌یر بوردیو و تشکیل جامعه به واپایش قدرت و پرهیز از ظلم‌ستیزی است. نوشتار حاضر به صورت توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی سعی دارد، با ارایه قدرت کیخسرو و تلفیق آن در روابط کنشگران، نشان دهد که او چگونه می‌تواند فرهنگ استطاعت را در اجتماع افزایش داده و به جامعه آرمانی دست یابد؟ از آنجا که همگونی خرد در اندیشه فردوسی و بوردیو برجسته است، مقابله خردمندانه با رویدادهای اجتماعی درک‌امیابی کیخسرو مؤثر است. قدرت تأثیرگذار منوط به فضایی است که سبب می‌شود کنشگر از محور اخلاقی عدول نکند و با در دست داشتن سرمایه‌ها، به

۱. zahradarvishalizadeh@gmail.com.

۲. salehi.iau@gmail.com

ویژه سرمایه اقتصادی، آن را جهت رفاه افراد جامعه استفاده نماید و کیخسرو با رهیافت اولویت‌بندی و بهره‌وری انواع سرمایه و درک درست عادت‌واره‌ها موقعیت خود را در جامعه تثبیت می‌کند. کلیدواژه‌ها: کیخسرو، بوردیو، قدرت، سرمایه، عادت‌واره.

## ۱. مقدمه

### ۱-۱. بیان مسئله

مبحث قدرت در هر جامعه‌ای مطرح است که اگر با منفعت‌طلبی توأم باشد، آسیب‌های اجتماعی قابل توجهی را در پی خواهد داشت. این نوشتار در راستای ساماندهی افکار و پرهیز از ظلم ستیزی حائز اهمیت است. بررسی روابط قدرت و «نظام معناشناختی» (Semantic) آن بر پایه الگوی حقیقت و تأکید بر کنش‌های گوناگون در پادشاهی کیخسرو، از منظر «پی‌یر بوردیو» (Pierre Bourdieu) جامعه‌شناس پسا‌ساختارگرای فرانسوی می‌تواند نتایج ارزشمندی به دست دهد. در واقع مکانیزم قدرت به جوهرهٔ روشنفکرانهٔ بینش انسان وابسته است که بتواند کنترل اجتماع را به دست گیرد. مسئلهٔ قدرت از مفاهیم ضروری در حوزهٔ جامعه‌شناسی است و رفتارهای فردی در شکل‌گیری جامعه نقش اساسی دارند و موقعیت‌هایی را به وجود می‌آورند که با کنش همراه است. «بوردیو سرمایه و قدرت را مترادف می‌داند. سرمایه فرایندی است که ذاتاً با قدرت پیوند دارد. افراد یا گروه‌ها باید برای به دست آوردن موقعیت برتر، یعنی ایجاد چهار نوع سرمایه با یکدیگر بر سر آن مبارزه کنند.» (فکوهی، ۱۳۸۴: ۳۰۰) تمکن مالی، می‌تواند مفهوم ذهنی قدرت باشد و چگونگی بهره‌وری از آن حائز اهمیت است. وقوع رخداد‌های متنوع در هر جامعه دلیل بر حضور عاملیت اثبات کنش است. بدون تردید هر کنشی مستلزم قدرتی است که سبب بروز آن می‌گردد و منفعت‌طلبی یا بی‌طمعی افراد در حوزهٔ اجتماعی تعیین‌کنندهٔ آن خواهد بود. این نوشتار سعی دارد نشان دهد کیخسرو چگونه می‌تواند با ارایهٔ قدرت و تلفیق آن در روابط کنشگران، فرهنگ استطاعت را در اجتماع افزایش داده و به جامعهٔ آرمانی دست یابد؟ او با رهیافت اولویت‌بندی و بهره‌وری انواع سرمایه و درک درست عادت‌واره‌ها موقعیت خود را در جامعه تثبیت می‌کند. روش کار به صورت توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی است که سعی دارد، ابتدا به معرفی انواع سرمایه از منظر بوردیو پرداخته و پس از آن جامعه‌شناسی قدرت در پادشاهی کیخسرو و تلفیق روابط

دیالکتیکی کنشگران را بر این اساس تبیین کند. در این روش، اطلاعات به دست آمده از بررسی داستان-های شاهنامه و برابرسازی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی و جریان انتزاعی بوریدو مورد تحلیل قرار گرفته و نتیجه‌گیری می‌شود.

در حوزه ادبیات همواره بحث قدرت که توانمندی آدمی را برای رسیدن به منفعت خویش نشان می‌دهد، مطرح بوده‌است. بن‌مایه نظری شاهنامه بر پایه نداشتن نگاه ابزاری به قدرت است که در نیمی از پادشاهان شاهنامه نمود می‌کند و به دو دسته قوی و ضعیف منقسم می‌گردد. از آنجایی که هیچگاه به این مقوله نگاه اعتدالی نشده و از حد آن می‌گذرد و به تباهی جامعه می‌انجامد، از این رو، در این پژوهش خواست فردوسی که تعلیم فرایند رفتاری جهت تعادل حکومتی شاهان بوده، ارایه می‌شود.

## ۱-۲. پیشینه پژوهش:

سیما ارمی اول در بررسی روابط قدرت داستان کیخسرو از منظر فوکو، درمی‌یابد که گفتمان مشروعیت قدرت در حکمت خسروانی، انسان و کیهان را یگانه و متحد می‌کند. فاطمه پاکرو نیز در بیان سیر قدرت و آسیب‌های آن از اسطوره تا حماسه در شاهنامه، ضمن بررسی هشت پادشاه از دیدگاه روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، آزمندی و افزون‌طلبی را نخستین و مهمترین آسیب قدرت در شاهنامه دانسته و سرچشمه این دو عنصر را جهل و غضب برشمرده‌است. فرزاد قائمی در تحلیل داستان کیخسرو بر اساس روش اسطوره‌شناختی، نشان می‌دهد که کیخسرو به‌عنوان انسان کامل، دوره نمادین تقویم کیهانی اساطیر ایران را الگووار به تاریخ اساطیری جهان پیوند می‌زند. با تدقیق در داستان پادشاهی کیخسرو که ذهن خلاق فردوسی را به تصویر می‌کشد، می‌توان دریافت که شخصیت‌ها براساس فاکتورهایی که موقعیت‌ها برای آنها در نظر می‌گیرند، با کنش‌های خاصی روبه‌رو می‌شوند و نوع کاربرد منش‌ها در کیفیت روابط اجتماعی اصل جهد آنها را نشان می‌دهد که اصل دیگر را ایجاد می‌کند و این سلسله-مراتب در تعیین چگونگی زندگی او نقش بسزایی دارد. «یکی از متعالی‌ترین پندارهای شاهنامه این است که قدرت خود به خود فساد و تباهی به بار می‌آورد و اگر در نقطه‌ای مهار نشود، به بیدادگر شدن صاحب قدرت می‌انجامد.» (سرامی، ۱۳۶۸: ۷۱۸) در واقع خواست فردوسی تعلیم فرایند رفتاری جهت تعادل قدرت در جامعه بوده‌است.

## ۲. تحلیل

## ۱-۲. نظریه بوردیو

با توجه به رویکرد قدرت و مسیر ارابه شده بوردیو، روابطی نمادین بین کنشگران وجود دارد که براساس آن مبادله اندیشه صورت می‌گیرد و قدرت ایجاد می‌کند. تئوری «پراتیک» (Practice) بوردیو که همان زندگی عملی است، انواع شیوه‌های انتقال قدرت را در جامعه مطرح کرده و به تقسیم‌بندی آن پرداخته است:

## ۱-۱-۲. میدان

یکی از عناصر تشکیل دهنده نظریه عمل از دیدگاه بوردیو است و فراخه اجتماعی که روابط و موقعیت‌های موجود در بین انسان‌ها را نشان می‌دهد. «میدان در وهله اول فضای ساختمندی از جایگاه‌هاست؛ قدرتی است که تصمیمات مشخص خود را بر کسانی که وارد آن می‌شوند، تحمیل می‌کند. از این رو، هر کسی که می‌خواهد وارد میدان شود، باید دارای حداقلی از سرمایه باشد. در وهله دوم، میدان صحنه کشاکشی است که کنشگران یا نهادها از طریق آن در پی حفظ یا براندازی نظام موجود توزیع سرمایه هستند.» (استونز، ۱۳۷۹: ۳۳۵) جامعه اسطوره‌ای شاهنامه نیز به میدان‌های مختلفی تقسیم می‌شود. در پادشاهی کیخسرو میدان، همان عرصه نبرد است که با تکیه بر سرمایه‌ها و محوریت اخلاقی کنشگران، ایجاد می‌شود. شخصیت‌ها در این میدان قرار دارند که با مفهوم عادت‌واره به هم مرتبط هستند.

## ۲-۱-۲. عادت‌واره

منش یا اخلاقیات است که جزء فرهنگ فردی محسوب می‌شوند و انواع کنش‌ها را به وجود می‌آورند. «عادت‌واره‌ها اصول تکثیرگر رفتارهای متمایز کننده‌اند. آنچه که کارگر می‌خورد و به خصوص شیوه خوردن او، ورزشی که انجام می‌دهد و شیوه انجام آن، عقاید سیاسی که دارد و شیوه‌ای که برای ابراز آن در پیش می‌گیرد، به گونه‌ای نظام‌یافته از موارد مشابه آن متفاوت است. عادت‌واره‌ها میان آنچه خوب است و آنچه بد، آنچه ممتاز است و آنچه معمولی تفاوت می‌گذارند.» (بوردیو، ۱۳۹۶: ۳۷) بوردیو تحلیل دیگری نیز با عنوان «خشونت نمادین» مطرح می‌کند. احساسی که از نظر روان‌شناختی، سبب بروز کنش‌های اجتماعی است. پس از آن سرمایه است. به عقیده بوردیو آنچه که در جامعه باعث قدرت می‌شود، نظام سرمایه‌داری است و انتقال قدرت را بستگی به نوع سرمایه می‌داند. او سرمایه را با مفهوم اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین بیان می‌کند.

## ۳-۱-۲. سرمایه اقتصادی

اعم از مالی و پولی که از نظر بورديو گسترده‌تر از بخش تبادلات اقتصادی است و «مفهوم آگاهانه به مقوله‌هایی که مستقیماً اقتصادی نیستند، گسترش می‌یابد، محتوای تحلیلی گسترده‌تری پیدا می‌کند.» (فاین، ۱۳۸۵: ۱۰۴) در شاهنامه نیز دارایی‌ها، درآمدها و منابع ملی در اختیار شاه است که نیروی اجتماعی و منافع جامعه را تأمین می‌کند و براساس آن میدان را به دست می‌گیرد.

۴-۱-۲. سرمایه اجتماعی: «پیر بورديو سرمایه اجتماعی را به‌عنوان ابزاری معرفی می‌کند که می‌تواند به دستیابی سرمایه اقتصادی منجر شود و شامل ارتباطات و مشارکت اعضای یک سازمان است.» (صالحی امیری، ۱۳۹۲: ۱۵) در شاهنامه نیز به فرد یا گروهی اطلاق می‌شود که شاه با تملک و بسیج کردن آنها به اهداف حکومتی و صیانت از جامعه بهره می‌برد.

#### ۵-۱-۲. سرمایه فرهنگی

که با توجه به موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی افراد مشخص می‌شود. از نظر بورديو، این سرمایه سه حالت متجسد یا درونی شده، عینیت‌یافته و نهادینه شده‌اند. حالت نخست «مجموعه‌ای از معلومات کسب شده که در فرد درونی شده‌اند.» (شویره و فوتن ۱۳۸۵، ۱۴۳) حالت دوم «به شکل اشیاء مادی قابل انتقال هستند.» (همان، ۹۱) و حالت سوم عینیت‌یافته چیزی که «دولت بازشناسی آن را اعلام کرده و در جامعه نهادینه می‌کند. مانند رتبه معلّم، کارمند و غیره.» (همان، ۹۸) در شاهنامه حالتی است که با صرف وقت و انرژی امتیازات، توانایی و شایستگی افراد نمایان می‌گردد.

#### ۶-۱-۲. سرمایه نمادین

نیز «شکلی از قدرت است که به‌عنوان تقاضای مشروع برای به رسمیت شناختن، احترام، اطاعت و خدمات دیگران مشاهده می‌شود.» (سوارتز، ۱۳۸۱: ۲۷) و در قالب اشیاء و زبان، اعتبار انسانی را تثبیت می‌کند. در شاهنامه این سرمایه به‌صورت کالاهایی است که در اختیار کنشگران قرار دارد و با توجه به اعتماد و اعتقاد افراد جامعه قابلیت بهره‌وری دارند.

#### ۲-۲. میدان قدرت در پادشاهی کیخسرو

دوره پادشاهی کیخسرو در شاهنامه هفت داستان را شامل می‌شود و بن‌مایه اصلی آنها عادت‌واره کینه است که رسالت او را تبیین می‌کند. عنصر کلیدی در هر جامعه‌ای میدان قدرت است که فردوسی آن را آوردگه و رزمگاه نام می‌نهد و کنشگران در این میدان با سرمایه‌هایی که در اختیار دارند، پویشی را آغاز می‌کنند که گاهی با کشمکش همراه است. «از نظر بورديو، میدان قدرت، میدانی مثل میدان‌های دیگر

نیست؛ فضای روابط مبتنی بر زور، میان انواع مختلف سرمایه یا کسانی است که به اندازهٔ کافی از انواع سرمایه بهره‌مند هستند.» (بوردیو، ۱۳۹۶: ۷۷) در دورهٔ پادشاهی کیخسرو میدان قدرت نمود بیشتری می‌یابد. اما این به آن معنا نیست که ساختار اساسی حکومت کیخسرو بر پایهٔ منازعات استوار است. در واقع این همان استراتژی حفظ است. از نظر بوردیو، سه نوع استراتژی میدان وجود دارد. حفظ، جانشینی و واژگونی. «استراتژی حفظ را معمولاً کسانی اتخاذ می‌کنند که در موقعیت‌های مثلی قرار داشته و از مقام ارشدیت در میدان برخوردارند؛ اما استراتژی جانشینی مورد توجه آنهایی است که می‌خواهند به موقعیت‌های مسلط در میدان دست پیدا کنند و این‌ها معمولاً داوطلبان تازه‌وارد هستند.» (بوردیو، واکوانت، ۱۹۹۲: ۹۹-۹۸) به اعتقاد او میدان جایگاه رقابت شدید است. میدان قدرت و سرمایه اجتماعی رابطهٔ تنگاتنگی با هم دارند که برخاسته از عادت‌واره هموند در کیخسرو است. فردوسی در توصیف میادین نبرد به ویژه در جنگ دوازده‌رخ قافیه‌ها را بیشتر بر این اساس ساخته است. اما در جنگ کاموس کشانی توصیف میدان با صنعت اغراق همراه است. به طور کلی، میدان در داستان کاموس کشانی بالاترین بسامد را به خود اختصاص می‌دهد.

چنان شد در و دشت آوردگاه که شد تنگ بر مور و بر پشه راه

(فردوسی، ۲، ۱۳۹۸: ۶۰۳)

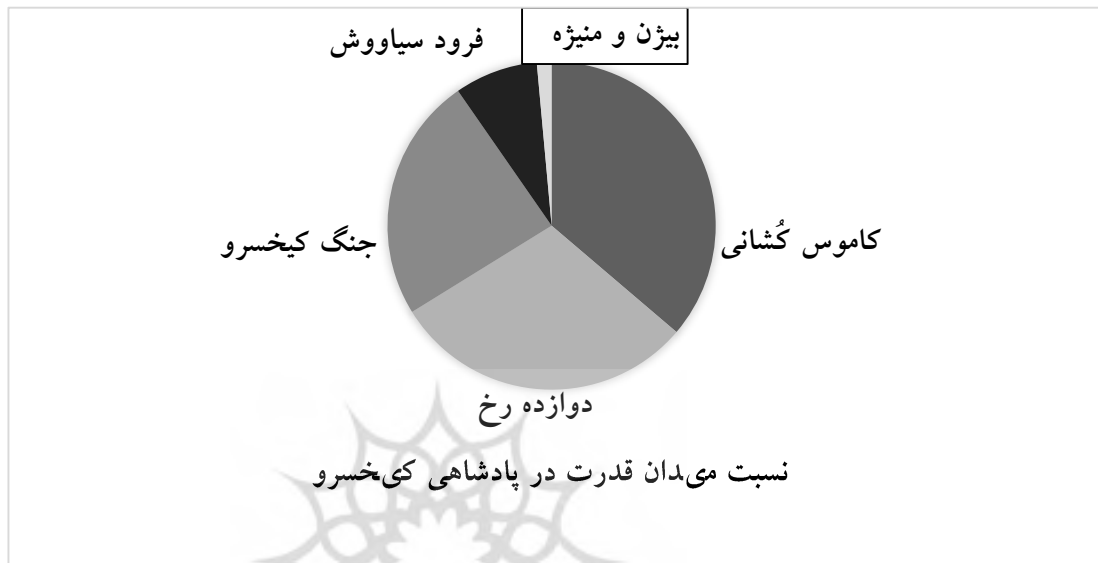
پویش در این دوره، جامعهٔ استبدادزدهٔ توران را از خلال کنش‌های موجود می‌رهاند. افراسیاب که سلطه را جایگزین قدرت می‌کند، در پی فراهم ساختن زمینه‌ای برای وقوع انقلاب بزرگ است و کیخسرو برای تبیین زوایای آن از انواع سرمایه به عنوان منابع قدرت بهره می‌گیرد و به حل ریشه‌ای پیچیدگی‌های حاصل از فساد قدرت می‌پردازد. کیخسرو به واسطهٔ قدرت نظامی و اقتصادی توفیق بیشتری می‌یابد. اما قدرت دینی او سبب می‌گردد تا میدان را به دست بگیرد و این قضیه در کنش با ساکنان دژ بهمین که منجر به تصرف آن می‌شود محرز است.

به فرمان یزدان کنید این تهی که اینست فرمان شاهنشهی

همانگه به فرمان یزدان پاک از آن بارة دز برآمد تراک

(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۴۴۸)

به طور کلی، این میدان‌ها محور اصلی پادشاهی کیخسرو به شمار می‌روند که به منظور حلّ مسایل اجتماعی در مواجهه با کنشگران تورانی پدیدار می‌گردند و با توجّه به موقعیت‌ها و شدت عادت‌واره‌ها برجسته می‌شوند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

عادت‌واره در انسان دو سویه است و چگونگی عملکرد او را در موقعیت‌های مختلف تعیین می‌کند. این مفهوم از یک سو در وجودش نهادینه شده و از سوی دیگر با توجه به محیط به او القا می‌گردد که در این جستا به سه شکل ایجابی، سلبی و هموند دیده می‌شود.

### ۱-۳-۲. عادت‌واره ایجابی:

۱-۳-۱-۱. مهر

در داستان فرود تأکید کیخسرو به مهر، بیان‌کننده واقعیتی است که تمایل به تداوم سکون و آرامش را برجسته می‌سازد و در شکل‌گیری جامعه آرمانی نقش قابل ملاحظه‌ای ایفا می‌کند. مؤلفه مهر می‌تواند به عنوان سامان‌دهنده اجتماعی در ایجاد نظامی پایدار، روال متعادلی را طی کند و از کنش‌های تقویت‌کننده مناقشات اجتماعی بکاهد. کنشگران متناسب با موقعیتی که در جامعه دارند، دستخوش تعلیمات مدون و منظم هستند و به واسطه آن می‌توانند قالب‌های رفتاری خاصی داشته باشند و به موقعیت مشترک دست پیدا کنند. با توجه به دیدگاه بوردیو، مهرورزی کیخسرو نظمی ساختمان است که قابل انتقال به دیگری است و مستعد روند اجتماعی شدن را داراست و تأسی فرمانبران موجب بازتولید آن می‌گردد.

نیازد باید کسی را به راه چنین‌ست آیین تخت و کلاه

همان به که از کینه داد آوریم به کام اندرون نام یاد آوریم

(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۴۶۸)

### ۲-۳-۱-۲. داد

فردوسی دادگری را لازمه اقتدار می‌داند و کنشگران را پیوسته به این امر پند می‌دهد. زیرا بیدادگری سبب نابودی جامعه و پس‌روی عادت‌واره‌های مثبت می‌شود. «یک معنی داد قانون و حق خواهی است و لذا بیداد بی‌قانونی است که منجر به پایمال کردن حقوق مردم می‌شود.» (شمیسا، ۱۳۹۷: ۲۵-۲۶) فردوسی از زبان کیکاووس، کیخسرو را سوگند می‌دهد تا به دادخواهی، کین پدر از افراسیاب بستاند. با توجه به نظریه بوردیو، کنش بین کیخسرو و افراسیاب برآیند رابطه عادت‌واره‌ها در میدان است و داد از جمله عادت‌واره‌هایی است که نظم خاصی را در جامعه ایجاد می‌کند و به بازتولید تعاملات سازنده می‌پردازد. کیخسرو در تنظیم قدرت، داد را موهبتی می‌داند که جامعه از آن بهره‌مند می‌شود. در تقابل داد کیخسرو، بیداد افراسیاب کنشی را به جامعه تحمیل می‌کند که مایه خشم یزدان و اجتماع می‌گردد. به موجب



عادت‌واره‌های سلبی در میدان قدرت، سازوکارهای متغیر در افراسیاب وجود دارد که بر پایه خودمختاری و بیداد استوار است. بدین سبب کیخسروی دادگر طی پیامی به او هشدار می‌دهد که کین سیاوش و مردم را باز می‌ستاند.

کنون از تو سوگند خواهم یکی      نباید که پیچی ز داد اندکی  
که پر کین کنی دل از افراسیاب      دم آتش اندر نیاری بدآب

(همان، ۴۵۴)

### ۳-۱-۳-۲. سپاسمندی

از جمله خصایص اخلاقی در انسان است که سبب می‌شود خود و دیگران از حال خوب برخوردار باشند. قدردانی کیخسرو از گیو را نیز می‌توان جزء عادت‌واره‌ای دانست که الگووار در مقبولیت و تثبیت قدرت او مؤثر است.

سپاس از جهاندار کین رنج سخت      به شادی و خوبی سرآورد بخت

(همان، ۴۲۶)

### ۴-۱-۳-۲. بخشش

اعتبار سرمایه اجتماعی تا حدّی است که عادت‌واره‌ها می‌توانند با تکیه بر قدرت زبانی تطوّر یابند. همان‌گونه که خشم کیخسرو از نافرمانی طوس و سپاهیان، با قدرت زبان رستم به بخشش تغییر می‌کند. البته اظهار شرمساری از سوی طوس نیز قابل توجه است.

ببخشید خسرو گناه سپاه      گر نمایگان برگرفتند راه

(فردوسی، ۲، ۱۳۹۸: ۵۱۹)

همان نیز جانم پر از شرم شاه      زوان پر ز پوزش تنم پر گناه

(همان، ۵۲۰)

### ۲-۳-۲. عادت‌واره‌های سلبی

#### ۱-۲-۳-۲. آزمندی

کیخسرو به واسطه قدرت ایزدی از این خصلت بی نیاز است. در جنگ دوازده‌رخ اسیران سپاه توران را آزاد می‌کند. عملکرد او مدبرانه و برخاسته از خرد است. در حقیقت آنچه را که براساس نظام دموکراتیک (Democratic) تبیین می‌کند، مستلزم تعهد می‌داند. می‌توان گفت عادت‌واره‌ها در کیخسرو با توجه به موقعیتی که دارد ساختار اجتماعی پیدا می‌کنند و در افراد جامعه بازخورد می‌یابند.

نیم من به خون شما شسته چنگ      نگیرم چنین کار دشوار و تنگ  
ز کمی و بیشی و از رنج آز      به نیروی یزدان شدم بی‌نیاز

(همان، ۷۸۸)

#### ۲-۲-۳-۲. دورویی

دو نوع گفتار و رفتار است که کنشگران با توجه به موقعیت‌هایی که در آن قرار می‌گیرند، به کار می‌برند. در داستان کاموس گشانی و آمدن پیران نزد رستم، دوگانگی رفتار پیران پارادوکسی در عادت‌واره‌ها ایجاد می‌کند. البته بر مبنای محیط و سازوکارهای درونی سرزمین توران ساختار می‌یابد. پس از جنگ فرود و تبه طوس به پیران پیغام می‌دهد که یا برای نبرد دیگری آماده شود و یا به خدمت شاه ایران بیاید؛ چرا که قدرت کیانی کیخسرو بر پایه سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و عادت‌واره‌های ایجابی استوار است. پیران از یک سو ارادت خود را به کیخسرو ابراز می‌دارد و از سوی دیگر جهت رویارویی با او از افراسیاب درخواست سپاه می‌کند. این ظاهر‌نمایی در ساختار شخصیتی پیران موجب بازخورد منفی می‌گردد. پیوند عادت‌واره‌های سلبی و ایجابی، متضمن فرضیه قدرت زبانی است. «قدرت عادت‌واره ناشی از نبود تفکر در عادت کردن است؛ نه از قواعد و اصولی که آگاهانه آموخته می‌شود.» (جنکینز ۱۳۸۴، ۱۲۳) این مفهوم سود بردن از قدرت زبانی آمیخته با عادت‌واره سلبی است. در واقع از منطقی استفاده می‌شود که در میدان قدرت مورد قبول کنشگران قرار می‌گیرد. شاید بتوان آغاز شکل‌گیری جامعه آرمانی عصر فرمانروایی کیخسرو را مرگ پیران ویسه دانست. مناقشات دورویه و دموکراتیک از سوی کنشگران تورانی با توجه به کارکرد عادت‌واره‌ها، سبب سقوط و جامعه از هم گسیخته می‌گردد.

بدو گفت پیران که ای پهلوان      همیشه جوان باش و روشن‌روان  
شوم بازگویم به گردان همین      به منشور و کندر، به خاقان چین  
و زانجا بیامد به لشکر چو باد      کسی را که بودند ویسه نژاد

(فردوسی، ۲، ۱۳۹۸: ۵۸۵)

## ۲-۳-۲-۳. رشک

عادت‌واره‌های سلبی می‌توانند زنجیروار امتداد یابند. گرسیوز ابتدا حسد می‌ورزد، سپس خدعه می‌کند، دروغ می‌گوید، توطئه می‌چیند و در نهایت خشونت افراسیاب را برمی‌انگیزد. در داستان بیژن و منیژه، درونی شدن و تبدیل سرمایه اجتماعی - پهلوانی و ماهرویی، در قالب باورهای احساسی، همراه با عادت‌واره‌های سلبی، محرک تلفیق انواع سرمایه و بسیج آن در میدان قدرت می‌گردد که ذهن فرمانروای اهریمنی را به سوی فرصت مجاز سوق می‌دهد. در داستان بیژن، گرگین به وهم اینکه با کسب امتیاز نزد شاه، می‌تواند جایگاه خود را مستحکم سازد و تحصیل نقدینگی از همراهی بیژن مؤثر واقع می‌شود، لذا عادت‌واره سلبی در او به شکل حسد، داهیه‌ای را ایجاد می‌کند که بیژن را فریب دهد.

ز بهر فزونی و از بهر نام به راه جوان گسترانید دام  
 تو برداشتی گوهر و سیم و زر تو بستی مرین رزمگه را کمر  
 چو بیژن شنید این سخن خیره شد همه چشمش از روی او تیره شد

(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۶۴۳)

## ۲-۳-۳. عادت‌واره‌های هموند

برخی خصلت‌های انسان، فطری و برخی اختیاری‌اند و فرد براساس میزان آگاهی و موقعیت خود در حوزه‌های مختلف اجتماعی از آنها بهره می‌گیرد. از این رو، می‌توان عادت‌واره‌ها را میانجی بین کنش‌ها دانست.

## ۲-۳-۳-۱. کین

در ماجرای کین‌خواهی سیاوش نیز وقتی رستم به توران حمله می‌برد، طوس را مقید به کشتن سرخه، پسر افراسیاب می‌کند تا همانند کشتن سیاوش، سر از تن او جدا سازد. در حقیقت قدرت فیزیکی با عاملیت کین‌خواهی فزونی می‌یابد و این‌گونه رستم کاخ افراسیاب را تسخیر می‌کند. اما مسئله کین-خواهی در کیخسرو از جمله عادت‌واره‌های هموند به شمار می‌رود. در واقع کینه قطب منطقی از آرمان-های اوست که هیچ مغایرتی با دادخواهی او ندارد. عادت‌واره‌ها می‌توانند نگرش مشروع در قدرت سیاسی به وجود آورند. در برابر خشونت افراسیاب که به پشتوانه سرمایه نمادین اجرا می‌شود، نه تنها به

صرف اینکه جامعه از او اطاعت کند، بلکه تلقین برتری کاذب و جدّابیت برخاسته از افسون‌گری در وی است که به رسمیت شناخته شود. «کیخسرو کین سیاووش را از نیای خود افراسیاب فریضهٔ خویش می‌داند و این کین‌توزی را اهورایی می‌شمارد.» (سرامی ۱۳۶۸، ۶۵۱) این عادت‌واره بر پیچیدگی‌های جامعه افزوده و به دنبال آن نبردهای پی‌درپی را رقم می‌زند.

هر آن خون که آید به کین ریخته گنهکار اویست و آویخته  
اگر کشته آید کسی زین سپاه بهشت بلندش بود جایگاه  
(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۴۵۶)

## ۲-۳-۳-۲. خشم

جزء مشخصه‌های اصلی نظریهٔ بوردیو است که با مفهوم خشونت نمادین مطرح می‌کند. «خشونت نمادین نیرویی جادویی است که کسی دستوری می‌دهد و این دستور بدون ترس از تنبیه و حتی بدون رویت دستور دهنده اجرا می‌شود.» (بوردیو، ۱۳۹۶: ۲۵۵) کیخسرو طی دغدغه‌های قدرت، در برابر عدم تعهد برخی سپهسالاران، از اِعمال خشم و قهر نیز بهره می‌برد. از این رو، فرایند ذهنی کیخسرو بازتاب استقلال ارادهٔ وی نسبت به تعاملات عینی افراد جامعه است. در پادشاهی او قدرت به گونه‌ای است که اگر کسی نافرمانی کند، سر از تنش جدا نمی‌گردد؛ بلکه بر اساس کاربرد عادت‌واره‌ها و سرمایه‌های فرهنگی، رفتاری مطیع‌گرایانه ایجاد خواهد کرد. به زعم نگارنده، در پادشاهی کیخسرو عادت‌واره‌ها به دو صورت سلبی و ایجابی دیده می‌شوند که در شخص شاه حالت هموند به خود می‌گیرند. زیرا مایهٔ اصلی داستان بر پایهٔ کین‌خواهی بنا شده و به طبع عاملیت خشم در آن نقش مؤثری دارد. با توجه به اینکه جوهرهٔ درونی کیخسرو مهر است، کین مقوله‌ای است که در تداوم مهر تحقق می‌یابد. در واقع اساس تفکر و تفهم کنشگر آرمانی که مشروع کردن نظام اجتماعی است، در قالب عادت‌واره‌ها بروز می‌کند و بنا بر موقعیت اجتماعی که در آن قرار می‌گیرد، عمل می‌نماید.

بدیشان نگه کرد خسرو به خشم دلش پر ز درد و پر از خون دو چشم  
سپه را همه خوار کرد و براند ز مژگان همی خون به رخ بر فشاند

(همان، ۲، ۱۳۹۸: ۵۱۸)

#### ۴-۲. تأثیر سرمایه اقتصادی

سرمایه‌های اقتصادی که در اختیار شاهان است، به دو صورت موروثی و اکتسابی دیده می‌شود که به سرمایه‌های اجتماعی جهت می‌دهند. موروثی با جانشینی فرزند بر تخت پدر به دست می‌آید و اکتسابی در میدان‌های قدرت و در پی پیروزی‌ها کسب می‌شوند که بر اساس نظر بوردیو در ایجاد قدرت مؤثرند. از آنجایی که سرمایه اقتصادی در دستگاه حکومتی نسبت به سرمایه‌های دیگر بیشتر است، استراتژی شاهان بر مبنای قدرت سیاسی تفاوت می‌یابد. سرمایه‌ها در داستان به دو شکل خزانه و ساز و برگ جنگ وجود دارد.

##### ۱-۴-۲. خزانه

تاج و تخت، زر و سیم، دیبا و گوهر و مشتقات آن را شامل می‌شود. کیخسرو بر خلاف کنشگران قبل از خود مانند ضحاک نگاه «مارکسیستی» (Marxisti) به منافع اقتصادی ندارد. زیرا روابط او با جامعه از نوع استثماری نیست. «طبیعی است که متفکری انسان دوست با دیدن این صحنه‌ها یقین کند که رمز قوانین حرکت جامعه در ثروت است. هم به دلیل حرص و آز سرمایه‌دارانی که به این قیمت زندگی می‌کرده‌اند، هم به دلیل آنکه بزرگترین آرزو و لاجرم بزرگترین غریزه آن کارگران نگون‌بخت و دسترسی به وضعی بوده که آنان را از این وضع مرگبار رهایی دهد.» (رحیمی، ۱۳۷۶: ۱۳) آنچه که سرنوشت پادشاهی کیخسرو را تعیین می‌کند، نظم ذهنی در امر سیاسی است که سرمایه اقتصادی در ذیل آن قرار دارد. چرا که مبنای کار افراسیاب نیز بر پایه منابع مالی او رقم می‌خورد. «پس صاحب قدرت، صاحب ثروت نیز هست؛ ولی عکس آن صادق نیست.» (همان، ۱۷) کیخسرو از همان عنفوان فرمانروایی امر می‌کند در خزانه را بگشایند و به هر کسی که سر پلاشان را نزد او بیاورد، پاداش می‌دهد.

در گنج دینار بگشاد و گفت که گنج از بزرگان نشاید نهفت

(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۴۵۷)

##### ۲-۴-۲. ساز و برگ

جزء سرمایه اقتصادی و شامل سلاح جنگی، اسب و فیل است که در میدان قدرت سرمایه‌های دیگر را پشتیبانی می‌کند. فیل به عنوان ابزار حمل بار و اسب نیز جهت اعتبار قدرت و حرکت کنشگران ترکیبی از انواع سرمایه تحت اختیار فرمانروا است.

سپهد فرود آمد از بیار مست یکم، باره تیزرو بر نشست

(همان، ۴۶۵)

بر حسب آنچه که در میداین نبرد برمی‌آید، سلاح و ابزارهای جنگی اصل قدرت و کسب نصرت محسوب می‌شوند. همان‌گونه که فرود گرز با دسته زرین سیاوش را به بهرام می‌دهد.

یکی گرز پیروزه دسته به زر فرود آن زمان برکشید از کمر  
بدو گفت: گیر این ز من یادگار همی دار تا خود کی آید به کار

(فردوسی، ۱، ۱۳۸۹: ۴۷۵)

مفهوم در دست داشتن سرمایه اقتصادی جهت برپایی یک جامعه «بورژوازی» (Bourgeoisie) صرف، در اندیشه کیخسرو فاقد رسمیت است. در داستان بیژن و منیژه، گرگین میلاد به وهم اینکه با کسب امتیاز نزد شاه، می‌تواند جایگاه خود را مستحکم ساخته و تحصیل نقدینگی از همراهی بیژن مؤثر واقع می‌شود، لذا عادت‌واره سلبی در او به شکل حسد، داهیه‌ای برای فریب می‌گردد. در کل سرمایه اقتصادی در پادشاهی کیخسرو این امکان را به او می‌دهد که با مالکیت بر انواع سرمایه، منابع مادی و در اختیار گذاشتن آنها به عوامل تحت سیطره خویش وضعیت جامعه را تغییر دهد. فردوسی در همین داستان اندوه داشتن زر و سیم را اعلام می‌کند.

تو برداشتی گوهر و سیم و زر تو بستی مرین رزمگه را کمر  
چو بیژن شنید این سخن خیره شد همه چشمش از روی او تیره شد

(فردوسی، ۲، ۱۳۹۸: ۶۴۳)

ز بهر درم تا ناشد به درد به آزار بهتر دل زادمرد

(همان، ۶۸۹)

## ۵-۲. تأثیر سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی در پادشاهی کیخسرو نیروی تجمع‌یافته‌ای است که او را قادر می‌سازد تا میدان را به تصرف درآورد و با پشتیبانی آن سرمایه‌های دیگر را اعتبار بخشد. این سرمایه که به‌عنوان یک گروه در میدان نقش‌آفرین هستند، در پایگاه‌های اجتماعی قدرت اثرگذاری ویژه‌ای دارند.

۱-۵-۲. سپاهیان: که در اختیار کیخسرو هستند، با تکیه بر قدرت دینی و فیزیکی، موجب پیروزی او بر حریف اهریمنی می‌شوند. اهمیت این سرمایه به حدی است که فردوسی در ابتدای پادشاهی

کیخسرو و در داستان عرض کردن او، سیسد و پنجاه و دو بیت را به آن اختصاص می دهد. نقش این سرمایه در استراتژی صحیح میدان قابل ملاحظه است.

کنارنگ با پهلوانِ گزینِ ردان و بزرگان باآفرین  
 نبشتند بر دفترِ شهریار همه نامشان تا کی آید به کار  
 (فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۴۵۷)

## ۲-۵-۲. پهلوانان

جزء سپاهیان و هنرمندان جامعه و از ملزومات مهم انسانی در اقتدار آرمانی به شمار می روند. امتیازی که باعث می شود کیخسرو بتواند فرایندهای اجتماعی و دیپلماتیک را براساس رفتار و پویای میدانهای خود به سرانجام رساند. «بورديو معتقد است تمایز، مجموعه تفاوت هایی است که رفتارها و سبک های زندگی افراد جامعه به دلیل موقعیت های متفاوت شان از لحاظ سرمایه و قرار گرفتن شان در میدان های اجتماعی گوناگون میان آنها ظاهر می شود.» (بورديو، ۱۳۹۰: ۳۱) حمایت سرمایه های اجتماعی در قالب پهلوانان براساس منش ها تاثیر بسزایی در ساختار فرمانروایی ایران نسبت به خشونت نمادین فرمانروایی توران داشته است. از این رو، قدرت افراسیاب به دلیل عادت واره های سلبی موجب سقوط حکومت وی می گردد. سرمایه اجتماعی که در اختیار کیخسرو است در خلال قدرت دینی و فیزیکی، پیروزی بر «اپوزیسیون» (Opposition) اهریمنی را شامل می شود. «این پهلوانانند که با داوری درباره بیداد شاه، اگر نیرویی در خور داشته باشند، همانند زال که از پادشاهی نوزد جلوگیری می کند، او را از تخت به زیر می کشند؛ و اگر نه، آنگاه جامعه دچار آشوب و آشفتگی و از هم پاشیدگی خواهد شد.» (ثاقبفر، ۱۳۸۷: ۲۵۸) بر همین اساس زندگی اجتماعی در دوره پادشاهی کیخسرو از دو عامل تغذیه می کند: ۱- تفکرات برخاسته از عادت واره ها. ۲- کنشگران اجتماعی که در دو سرزمین ایران و توران ساکن هستند. در داستان سپاه و لشکر بالاترین میزان این نوع سرمایه را به خود اختصاص می دهند. سپاهیان به عنوان یک قدرت نظامی، محافظ شاه و سرمایه های دیگر هستند. از این رو، کیخسرو در ابتدای پادشاهی اسامی پهلوانان سپاه را در دفتر ثبت می کند.

نبشتند بر دفتر شهریار همه نامشان تا کی آید به کار  
 (فردوسی، ۲، ۱۳۹۸: ۴۵۷)

## ۳-۵-۲. نژاد و گهر

در شاهنامه، تکاملی نیست؛ بلکه به چگونگی رفتار فرد در اجتماع کار دارد. نژاد و گهر به‌عنوان سرمایه اجتماعی در ریشه‌شناسی کنش‌ها به صورت الگومحور و تجلی رفتاری شاهان پیشین که واکنش‌های متفاوتی را به همراه داشته است، سبب می‌شود کیخسرو فرمانروایی متعادل و خردمندانه در پیش بگیرد. آن‌گونه که جریره، فرزندش فرود را از نژاد خویش و برادرش کیخسرو آگاه می‌کند.

نژاد تو از مادر و از پدر همه تاجدار و همه نامور

(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۴۷۰)

## ۴-۵-۲. کنیزان، غلامان و پوشیده‌رویان ماهروی

دربار و شبستان نیز در شکل‌شناسی داستان جزء سرمایه‌های اجتماعی محسوب می‌گردند که با در نظر گرفتن عاملیت عاطفی دارای پایگاه اجتماعی هستند و اگر دچار فرسایش شوند، تحوّل ناخوشایند در زمینه نظام اجتماعی ایجاد می‌شود؛ زیرا رفع نیازهای جنسی نیز از جمله اهداف زندگی اجتماعی و جامعه آرمانی به شمار می‌رود.

بفرمود تا با کمر ده غلام ده اسپ گزیده به زرین لگام  
ز پوشیده‌رویان ده آراسته بیاورد موبد چنین خواسته

(همان، ۴۵۸)

## ۶-۲. نقش سرمایه فرهنگی

فردوسی در براعت استهلال داستان، چهار نکته مهم را جزء فرضیات اصلی خود برمی‌شمرد. هنر، نژاد، گهر و خرد که معتقد است انسان به وسیله آنها از غم و آرز در آسایش خواهد بود. از طرفی آنها را از هم جدا نمی‌داند و همواره موهبتی می‌داند که از سوی خداوند به انسان می‌رسد و در نهایت خرد را وسیله سنجش سره از ناسره بر می‌شمارد.

چُن این چار با یک تن آید بهم برآساید از آز و از رنج و غم

(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۴۵۱)

## ۱-۶-۲. هنر

فردوسی در آغاز داستان، به نژاد، گهر و هنر اشاره می‌کند و با تکرار آنها در ابیات بعد بر این مسئله تأکید دارد که می‌بایست از این سه عنصر به‌عنوان سرمایه‌های فرهنگی ملزم به خرد بهره جست. نژاد و گهر در



حقیقت اصالت یا تبارمندی کیخسرو است که در نهایت پایداری او نیز به همان اصل برمی‌گردد. طبق دیدگاه بوردیو «هنر و مصرف فرهنگی، خواه آگاهانه و عمدی باشد، خواه نباشد، مستعد ایفای کارکرد اجتماعی که همانا مشروعیت بخشیدن به تفاوت‌های اجتماعی است، می‌باشد.» (بوردیو، ۱۳۹۰: ۳۱) هنر نیز می‌تواند سرمایه مد نظر بوردیو باشد که سرمایه اجتماعی از آن برخوردار می‌گردد. در کیخسرو نیز به شکل فضایل اخلاقی وجود دارد. می‌توان گفت هنر سرمایه فرهنگی درونی شده یا متجسد و ملزم به خرد، است. فردوسی عقیده دارد هنر اکتسابی است و برای دستیابی به آن باید رنج کشید. در واقع همان سرمایه‌ای است که با پویایی حاصل می‌شود. در کیخسرو نیز به شکل عادت‌واره‌های داد و بخشش وجود دارد.

زمین چون بهستی شد آراسته ز داد و ز بخشش پر از خواسته  
(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۴۵۲)

## ۲-۶-۲. خرد

به‌عنوان سرمایه فرهنگی، حالت درونی شده و متجسد است که از نخستین دوران زندگی انسان آغاز می‌شود و با او پرورش می‌یابد. فردوسی و بوردیو، بر خرد توجه دارند و معتقدند نابخردی به مثابه حقارت و خشونت است که بر سرمایه‌های دیگر نیز اثر می‌گذارد. این سرمایه می‌تواند جزء عادت‌واره‌های اکتسابی مطرح شود که صلاحیت تشخیص عملکردها و نحوه مواجهه با کنش‌ها را دارا است. از این رو، بوردیو، نظریه کنش و انتخاب عقلانی را مطرح می‌کند. خرد در کار گودرز و سپردن امور به افراد دوراندیش و خردمند از سوی کیخسرو در بیت زیر مشهود است:

که او کاردیده ست و داناترست بر این لشکر نامور مهترست  
و دیگر که او زاختر نیک و بد همی گردش چرخ را بشمرد  
(فردوسی، ۲، ۱۳۹۸: ۷۰۶)

## ۲-۶-۳. دین

در شاهنامه خرد و دین، دو مقوله جدا نیستند و براساس عادت‌واره با هم مرتبط‌اند که رستگاری انسان از آن تحصیل می‌شود. نگارنده معتقد است، ارزش‌های اجتماعی در قالب عادت‌واره، وابسته به رفتار فرد است که دین را پوشش می‌دهد. در کارکرد حماسی داستان کیخسرو، حکومت دینی یا «تئوکراسی» (Theocracy) شاه برخاسته از فرّ ایزدی در تبیین مشروعیت قدرت وی مبرهن است. «حاکمیت دینی به

نوع خاصی از حکومت گفته می‌شود که در آن اصالت به قوانین دینی و فرد روحانی داده می‌شود و در آن خدا مبنای سیاسی یک مملکت است.» (آشوری، ۱۳۷۶: ۳۲۹) این سرمایه درونی شده و قداست آن، حاصل اندیشه‌ای است که در شاه برجسته است و مناجات‌های پی در پی او در عبادتگاه، رخصت نمی‌دهد که فرّ از او روی برگرداند و این امر تضاد حکومتی بین کیخسرو و افراسیاب را آشکار می‌سازد.

جهاندار یک شب سر و تن بشست      بشد دور با دفتر زند و اُست

(فردوسی، ۲، ۱۳۹۸: ۸۷۴)

چو خسرو بدآب مژه رخ بشست      برافشاند دینار بر زند و اُست

(همان، ۸۷۸)

#### ۴-۶-۲. مُهر

براساس مفاهیم جامعه‌شناسی بوردیو، سرمایه فرهنگی عینیت یافته محسوب می‌شود که شاهان به منظور قطعیت فرمان خود را از آن استفاده می‌کنند. مُهرها در بازتولید اقتدار اجتماعی نقش مهمی دارند و یک نوع کالای فرهنگی به شمار می‌روند که مستلزم سرمایه اقتصادی است و اراده فرد در اختیار داشتن آن مؤثر است. پیوند قدرت شاه و سرمایه فرهنگی که از طریق مفهومی برخاسته از مُهر است و می‌تواند با نمادهای دیگر ترکیب یابد و معنای کنایی پیدا کند، در شاهنامه بیانگر هویت ملی افراد است و فرایندهای شناختی را به ظهور می‌رساند.

چو نامه به مُهر اندر آمد بداد      ببردش فریبرز خسرو نژاد

(همان، ۶۰۸)

مُهری که بر پای حکم حک می‌شود، نشانه پابندی ضمان و پیمان است. این سرمایه هر چند طوس را به جای خود بازمی‌گرداند، لیکن اگر نافرمانی نمی‌کرد، می‌توانست در بازتولید ساختار جامعه نقش قابل ملاحظه‌ای داشته باشد.

سبک طوس را باز گردان به جای      ز فرمان مگرد و مزن هیچ رای

نهادند بر نامه بر مُهر شاه      فرستاده را گفت: برگیر راه

(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۵۰۰)

#### ۵-۶-۲. نامه

جزء سرمایه فرهنگی عینیت یافته است که در پادشاهی کیخسرو به صورت پیام متنی فرستاده می شود و کنشگر از رویدادهای آن آگاهی می یابد و پاسخ می دهد. این ابزار علمی مستلزم توانایی افراد جهت استفاده از آن است. می توان گفت سرمایه فرهنگی در دوره کیخسرو، گستره ای از دانش و توانایی مبتنی بر میل و اراده است که در او به ثبات رسیده اند.

یکی نامه فرمود نزدیک شاه بدآگاه کردن ز کار سپاه

(همان، ۷۲۷)

#### ۷-۲. نقش سرمایه نمادین

سرمایه نمادین نسبت به سرمایه های دیگر شکل متغیری دارد و بر پایه منفعت بنیادی معنا می یابد. هر چقدر نوع قدرت در جامعه متفاوت باشد، این سرمایه نیز حالت جدیدی از خود نشان می دهد. از نظر بوردیو، «سرمایه نمادین یک باور جمعی و مبتنی بر اعتماد است» (بابایی، ۱۳۹۰: ۴۷)

#### ۱-۷-۲. زبان

جزء این سرمایه محسوب می شود و شیوه خاصی از تفکرات هر کسی را در روابط قدرت شکل می دهد. بوردیو در چارچوب زبان واقعیاتی را جستجو می کند که بتوان با تأمل بر آنها پیوند ناگسستنی با جامعه برقرار کرد. سخن در شاهنامه گاهی با کنش گفتاری و گاهی عاطفی همراه است. احساس می شود کیخسرو زبان را یکی از ابزارهای اساسی در پیشبرد مقاصد آرمانی خود اختیار می کند. او با رهیافت ایدئولوژیکی زبان، سعی در خنثی نمودن مجادلات غالب بر روابط انسانی و عینیت بخشیدن به صلح با حفظ حقیقت می پردازد. همان گونه که کیخسرو در جنگ دوازده رخ به گیو گودرز فرمان می راند که جهانندیده ای به جانب پیران فرستد تا با زبان قدرت بتواند از زیان عمیق مناقشات جلوگیری کند. اما به دلیل نام جویی و وابستگی او به توران پاسخ مناسبی دریافت نمی کند؛ هر بار که کیخسرو در برابر پیران، قدرت کلام را جانشین قدرت جسمانی قرار می دهد، به جای پذیرش آن، با توانش دفاعی روبرو می گردد.

جهانندیده ای سوی پیران فرست  
هشیوار و از یادگیران فرست!  
به پند فراوانش بگشای گوش!  
بر او چادر مهربانی بپوش

(فردوسی، ۲، ۱۳۹۸: ۶۹۶)

به گیو آنگهی گفت: برخیزو رو  
سوی پهلوان سپه باز شو  
بگوش که از من تو چیزی معجوی  
که فرزنانگان آن نبینند روی

(همان، ۷۰۰)

در میدان قدرت، گاهی از قدرت زبانی کاذب نیز بهره می‌برند. به نظر می‌رسد «کنشگران سیاسی آگاهی و اطلاعات کافی درباره محیط خود ندارند. اگر آنها بخواهند به صورت استراتژیک عمل کنند، باید فرض‌هایی درباره محیط خود و پیامدهای کنش‌های خود و دیگران اتخاذ کنند.» (های، ۱۴۰۰: ۳۴۰) در داستان رستم و خاقان چین حریف رستم فولادوند است. او با فریبندگی بر رستم می‌تازد و نهیب می‌زند که تش را با تیر می‌دوزد؛ اما رستم از او انتقاد می‌کند که مرد جنگ لاف نمی‌زند و قدرت جسمانی او هرگز به پای زال و سام نمی‌رسد. سکوت فولادوند به منزله اعتراف به ضعف خویش است. همان‌گونه که افراسیاب در برابر قدرت جسمانی رستم یارای پایداری ندارد.

چنین گفت رستم به پولادوند  
که چندست بیم و زلیفنت و بند  
چو بشنید یولادبند این سخن  
به یاد آمدش، گفت های کهن

(همان، ۶۲۴)

## ۲-۷-۲. فرّ

اصل علیّت قدرت کیخسرو که از سوی ایزد به او ارزانی داشته شده، فرهمندی یا کاریزما (Charisma) است و اجتماع نسبت به این موهبت با قداستی خاص برخورد می‌کنند. اما به این معنی نیست که در آن هیچ کنشی وجود ندارد و همه بدون چون و چرا از آن پیروی می‌کنند؛ زیرا فرمانروایی فرهمندانه می‌تواند توسط عادت‌واره‌های سلبی اغواگر، این تقدس را از دست بدهد. فرّ سرمایه‌ای است که کیخسرو با توجه به عزّت نفس خود در حفظ آن اهتمام می‌ورزند. به نظر می‌رسد عدم خویشکاری یا تدین در هستی، قابلیت فرّ را در موقعیت دیگری قرار می‌دهد. تازمانی که انسان در صحت کردار و عادت‌واره‌های نیک به نیروی خرد و داد مقید است، از فرّ بری نیست. دلیل اینکه فرّ در کیخسرو باقی می‌ماند، باور دلخواهانه او نسبت به آفریدگار و همچنین وسعت ادراکش به آفریده‌هاست. همچنین قدرت بالایی سرمایه فرهنگی و تبیین و انتقال آن به جامعه است. بر اساس نظریه بوردیو، می‌توان گفت سرمایه نمادین و سرمایه فرهنگی در پادشاهی کیخسرو به خوبی قادر بوده‌اند، نحوه مقابله او با افراسیاب را به عنوان سمبل بدکنشی تبیین کنند. «وسوسه قدرت همیشه امری اهریمنی بوده است؛ اما در کیخسرو، این نه دیو، بلکه

سروش غیبی است که بر او نازل شده.» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۳۲۴) فرّ در کیخسرو به پایایی می‌رسد. چرا که او نه به‌عنوان ابزار قدرت، بلکه با کاربرد درست عادت‌واره‌ها در جهت تحصیل رسالتی که به آن محول شده، از آن بهره می‌گیرد.

به مردی و بخشش به داد و هنر به دیدار بالا و فرّ و گهر

(فردوسی، ۲، ۱۳۹۸: ۹۱۲)

### ۳-۷-۲. جادو

سرمايه نمادين برای افراسياب است. عادت‌واره‌های سلبی در او به حدّی است که قدرتش از حالت تعادل خارج می‌شود. «یکی از محظورات کاریزما یا فرّ قدرت جادویی آن است که عنوان معجزه‌آسا به خود می‌گیرد.» (بشیریه، ۱۳۹۳: ۶۱) می‌توان این‌گونه قلمداد کرد که سرمايه اقتصادی و اجتماعی افراسياب، همواره زیر مجموعه جادو است که با توجه به نوع عادت‌واره‌ها برتری قدرت او را رقم می‌زند.

ندانند جز از تنبلی جادوی فریب و بدانديشی و بدخوی

(فردوسی، ۲، ۱۳۹۸: ۸۱۰)

### ۴-۷-۲. جام جهان‌نما

به منزله آینه‌ای مایع‌گون است که نه تنها خود، بلکه همه چیز در آن دیده می‌شود و این نشان‌دهنده اوج قدرت کیخسرو، بر پایه سرمايه‌های فرهنگی و عادت‌واره‌هایی است که با توجه به موقعیت‌ها بروز می‌کند و موجب احیاء سرمايه نمادين قدسی می‌گردد. جام جهان‌بین با هدف استراتژیک و جهت‌دست‌یابی به میدان قدرت، برهانی است که کیخسرو برای اثبات کنش‌ها و رفع ابهامات، به آن متوسل می‌شود. به نظر می‌رسد عملکرد سرمايه‌ها تابع نیروی اراده کنشگران است. این «سرمايه نمادين شکلی از قدرت است که نه به‌عنوان قدرت، بلکه به‌عنوان تقاضاهای مشروع برای رسمیت شناخته شدن، احترام، اطاعت و خدمات دیگران مشاهده می‌شود.» (سوارتز، ۱۳۸۱: ۲۷) جام در اختیار کیخسرو قرار دارد و برای آگاهی از رویدادها از آن بهره می‌گیرد و اجتماع آن را باور دارند.

نگه کرد و پس جام بنهاد پیش بدید اندرو بودنی کم و بیش

(فردوسی، ۲، ۱۳۹۸: ۶۶۱)

رستم برای نجات بیژن با گروهی از پهلوانان در لباس بازرگانان درمی‌آید و با کاروانی از کالا و قماش رنگارنگ راهی توران می‌شود. در اینجا سرمایه اقتصادی یعنی کالا فراهم است که زمینه‌ساز قدرت سیاسی در میدان محسوب می‌شود.

یکی جام زرین پر از گهرا به دیبا بپوشید رستم سرا  
به بازارگانی از ایران به تور بپیومد این راه دشخوار و دور  
(همان، ۶۷۳)

نقش اعتماد در قالب عادت‌واره منطق خاصی را ممکن می‌سازد. عشق به‌عنوان قدرت نهفته در هستی برهانی برای این اعتماد است. بیژن از منیژه پیمان می‌خواهد تا راز انگشتر رستم را با او در میان بگذارد؛ اما منیژه در واکنش به سخن بیژن فریاد برمی‌آورد و گهر و طبقه خود را به او یادآور می‌شود که در راه عشق او تباه ساخته است. انگشتر به کنشگر اجازه می‌دهد تا بر میدان مسلط شود. در واقع این نوع از سرمایه نمادین قدرتی را به وجود می‌آورد که هدف استراتژی را دست یافتنی‌تر می‌سازد و «به نوعی می‌توان سرمایه نمادین را حاصل تصدیق مشروعیت کسی دانست که آن را در اختیار دارد.» (شویره؛ فوتن، ۱۳۸۵: ۱۰۲) در تقسیم‌بندی تحلیلی عقیده منیژه به خطر افتادن سرمایه اجتماعی با یک درجه از تفویض قدرت که وابسته به سرمایه نمادین است، نمایندگی حاکمیت را در میدان قدرت به دست می‌گیرد. زیرا خود نماد قدرت در عشق است. «فرد منتخب نماینده‌ای است که عقاید از پیش بیان شده موکل خود را می‌گوید.» (بوردیو، ۱۳۹۰: ۵۸۳) می‌توان گفت کنشگران در میدان سیاسی قدرت، میان یک بازی درگیر هستند که هر کدام به دنبال پوشش دادن کمبودهای خود، به واسطه انواع سرمایه با هم به رقابت می‌پردازند.

سبک دست رستم به سان پری بدو در نهران کرد انگشتری  
(فردوسی، ۲، ۱۳۹۸: ۶۷۶)

چو دست خورش برد از داوری بدید آن نهران کرده انگشتری  
(همان، ۶۷۷)

#### ۴-۷-۲. اختر کاویان

در جامعه ایرانی به مثابه قدرت معنوی است و در داستان فرود، کیخسرو آن را به دست طوس سپهسالار سپاه می‌سپارد. در واقع قدرت را به او واگذار می‌کند. در اینجا سرمایه نمادین تابع سرمایه اجتماعی

است. در میدان قدرت، درفش کاویانی به عنوان سرمایه نمادین انگیزه اجتماعی را ارتقا داده و تبعیت از سوی سرمایه‌های اجتماعی را افزایش می‌دهد. در واقع فتح یا شکست در میدان به رؤیت درفش کاویان از سوی فرمانبرداران بستگی دارد.

به گردش سواران گودرزیان میان اندرون اختر کاویان  
 بشد طوس با کاویانی درفش به پای اندرون کرده زرینه‌کفش

(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۴۶۷)

چنین گفت هومان که آن اختر است که نیروی ایران به دو اندر است  
 درفش بنفش ار به چنگ آوریم جهان پیش کاووس تنگ آوریم

(همان، ۵۰۶)

به اعتقاد نویسنده، در ماجرای فرود، درفش کاویان، توجیهی برای طوس است؛ زیرا نظر خود را بر سایر گروه‌های اجتماعی تحمیل می‌کند. در واقع قدرت او در سرمایه نمادین خلاصه می‌گردد. این مشروعیت کاذب سبب می‌شود تا سپاه در زیر سلطه او قرار گیرند و در نهایت به خشونت نمادین و مرگ فرود ختم شود. پس از کشته شدن فرود، کیخسرو طوس را می‌بخشد و دوباره درفش کاویانی را به دست او می‌سپارد. این سرمایه امانت و نماد ایدئولوژیکی، به صورت دسته‌بندی نظام اجتماعی است.

بدو داد شاه اختر کاویان بدانسان که بودی به رسم کیان

(فردوسی، ۲، ۱۳۹۸: ۵۲۱)

#### ۵-۷-۲. داد و دهش

به معنای عطا و بخشش یا هدیه، در شاهنامه حاکی از قدرت سیاسی است و بوردیو آن را سرمایه نمادین می‌داند. اگر چه این سرمایه از سرمایه اقتصادی تأمین می‌شود؛ لیکن نماد عادت‌واره‌های ایجابی است. باید گفت که در ابتدا، کیخسرو برای رسیدن به مقصود، دستور می‌دهد تا به هر کسی که با او یکدل و یک‌زبان است، هدیه دهند. می‌توان گفت مهمترین عمل کیخسرو نسبت به سرمایه‌های اجتماعی، کاربرد سرمایه اقتصادی به شکل نمادین است.

چنین گفت کاین هدیه آن را دهم و زان پس بسی نیز بر هم نهم

(فردوسی، ۱، ۱۳۹۸: ۴۵۸)

در پارادایم فکری کیخسرو اطلاق سرمایه اقتصادی برای برجسته کردن و تحریض سرمایه اجتماعی به عنوان یک اصل مطرح است. هجیر پهلوان ایرانی، نامه‌ای از سوی پدرش گودرز به کیخسرو می‌رساند تا وقایع جنگ دوازده‌رخ را حکایت کند؛ شاه او را می‌نوازد و هدیه‌ها می‌دهد.

هجیر اندر آمد چو خسرو بدوی	نگه کرد پیشش بمالید روی
بدو داد پس نامه پهلوان	جوان خردمند و روشن روان
همیدون ببرند پیش هجیر	ابا زین زرّین ده اسپ هژیر

(همان، ۷۲۹)

#### ۶-۷-۲. شاه مُهره

اگر چه ساختار فرهنگی دارد، اما حفظ رابطه با سنت نیاکان را تأکید می‌کند و در ردیف ثروت معنوی قرار می‌گیرد. از این رو، جزء سرمایه نمادین به شمار می‌رود. در پایان جنگ دوازده‌رخ، گسته‌م عموی بیژن، که در پی فرشیدورد و لهاک، دو برادر پیران، می‌رود، بر اثر درگیری سخت با آنها جراحی چند می‌یابد؛ بیژن به یاری او می‌شتابد و به لشکرگاه باز می‌گرداند. کیخسرو شاه مُهره‌ای را که به میراث شاهان پیشین و از دوره اساطیری بر جای مانده بود، به بازو دارد و توسط آن زخم گسته‌م را التیام می‌بخشد. به طور کلی، سرمایه نمادین در پادشاهی کیخسرو، اقتدار کیانی او را مشروع می‌کند و نظم اجتماعی به وجود می‌آورد.

ز هوشنگ و طهمورث و جمشید	یکی مُهره بُد خستگان را امید
رسیده به میراث نزدیک شاه	به بازوش بر داشتی سالها
ابر بازوی گسته‌م بر بیست	بمالید بر خستگپهاس دست

(همان، ۷۸۹)

#### ۸-۲. حالت درونی کیخسرو پس از تثبیت اقتدار:

این حالت زمانی رخ می‌دهد که روح کیخسرو از نظر عادت‌واره و فرهنگ به معلومات ژرفی دست می‌یابد و به ارگانسیم غایی می‌رسد. از یک سو القائاتی که به واسطه فرّ و خرد در پیکار با کنشگر زمانش به دست می‌آورد، در تثبیت اقتدارش او را یاری می‌رساند و از سوی دیگر شأن سجایای ذاتی اش جامعه



را به سمت آرمانی شدن سوق می‌دهد. بازشناسی سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین کیخسرو را مترصد به حادثه عرفانی می‌کند. به زعم نگارنده، عروج دینی کیخسرو نوآوری در فرهنگ دادگری و ثبت فضایل اخلاقی به شکلی نمادین است. عادت‌واره‌های منفی در کمین اعتبار انسانی همواره مسیر را اهریمنی می‌سازند تا جولانی برای کژروی‌های قدرت باشند. کیخسرو می‌تواند مانند جدش کیقباد عمل کند، اما رسالتش به‌گونه‌ای با عملکرد پیران گره می‌خورد. چرا که کامرانی پیران می‌توانست در سست شدن قدرت افراسیاب مؤثر واقع شود. به هر رو، پایایی کیخسرو برآیند پویایی وی در کاربرد به هنگام عادت‌واره و تقویت اتصال آنها با خرد است. فردوسی از زبان زال اشاره می‌کند که سه چیز پادشاهی کیخسرو را به کمال می‌رساند:

به گنج و به رنج و به مردان مرد	جزین نیست آیین ننگ و نبرد!
براین‌گونه تا سالیان گشت شصت	جهان شد همه شاه را زیر دست
روانم نباید که آرد منی	بداندیشی و کیش اهریمنی
ز من بگسلد فرّۀ ایزدی	گرایم به کژی و راه بدی

(همان، ۸۸۷)



تأثیر ضمنی سرمایه‌ها در پادشاهی کیخسرو بر حسب اولویت.

با توجه به اینکه فردوسی کیخسرو را پادشاه آرمانی معرفی می‌کند و بیشترین ابیات شاهنامه را به او اختصاص می‌دهد، حاصل پژوهش حاضر در چگونگی روابط اجتماعی کیخسرو و ساختار قدرت در منازعه با کنشگران این‌گونه است که او با ترکیب سرمایه‌های طرح‌شده بوردیو و استفاده یکسان از آنها، همچنین با در اختیار داشتن بالاترین میزان سرمایه اجتماعی، به ویژه سپاه؛ عادت‌واره‌ها و قدرت زبان و سخن که پس از سپاه و سلاح، بسامد چشمگیری دارد، مرجعیت خود را با تکیه بر قدرت دینی به‌عنوان سرمایه فرهنگی، به دیرینگی می‌رساند. به طور کلی این سرمایه در ناخودآگاه کیخسرو وجود داشته‌است که سبب بازتولید آن در جامعه می‌شود و سرمایه نمادین که در اختیار اوست، بر اساس باور اجتماع وجود عینی می‌یابد. ضمن اینکه عادت‌واره‌های هموند ملهم عمل او در میدان قدرت به شمار می‌آیند و انواع کنش را سامان می‌دهند. در کل پادشاهی کیخسرو استراتژی بهبود وضعیت کشور، در برابر سلطه-گری افراسیاب است که احساس می‌کند در به دست آوردن مراتب برتر ناکام مانده‌است. این رابطه دیالکتیکی بین شاه و سرمایه‌های اجتماعی، از کیفیت کنش‌ها می‌کاهد. علاوه بر آنها کارکرد قدرت زبانی او به گونه‌ای است که هراسی در کسی ایجاد نمی‌کند. به طور کلی فرّ، خرد، داد و مهر عناصر چهارگانه داستان کیخسرو هستند که مبنای حرکت و استطاعت او به شمار می‌روند. با توجه به اینکه خرد در اندیشه فردوسی و بوردیو اهمیت بسیار دارد، باید اذعان داشت که مقابله خردمندان با رویدادها و پدیده‌های اجتماعی در جهت کامیابی کیخسرو مؤثر است. در کل سرمایه اقتصادی در پادشاهی کیخسرو این امکان را به او می‌دهد که با مالکیت بر انواع سرمایه، منابع مادی و در اختیار گذاشتن آنها به عوامل تحت سیطره خویش وضعیت جامعه را تغییر دهد. قدرت تأثیرگذار بر جامعه منوط به فضایی است که سبب می‌شود کنشگر از حدود و محور اخلاقی عدول نکند و با توجه به در دست داشتن سرمایه اقتصادی، آن را در جهت رفاه افراد جامعه استفاده نماید. حاصل اینکه کیخسرو با رهیافت اولویت‌بندی و بهره‌وری انواع سرمایه و درک درست عادت‌واره‌ها موقعیت خود را در جامعه تثبیت می‌کند.

Kayani Ki Khosro's sociology of power with an approach to Pierre Bourdieu's theory

**Zahra Darvishalizadeh<sup>۱</sup>**

Ph.D. In Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Rudehen.

**Alireza Salehi<sup>۲</sup>(corresponding author)**

Faculty Member of Persian Language and Literature Department, Islamic Azad University, South Tehran.

**Ali Einalilou<sup>۳</sup>**

Member of the Faculty of Persian Language and Literature Department, Roudhen Branch, Islamic Azad University, Roudhen, Iran.

**Abstract**

The Kingdom of Keykhosrow is one of the power-based narratives that demonstrates his ability to reach ideal society. The general purpose of this essay is to explain and evaluate Keykhosrow's performance in the field of power and to emphasize on the agency of habitual concepts and various forms of capital, from the Bourdieu's web of thoughts and the formation of an ideal society to the decay of power and avoiding oppression. This paper tries to explain human power and credibility descriptive-analytically and with a comparative approach, While examining the sociology of power in the Kingdom of Keykhosrow and the combination of dialectical relationships of activists, how can Keykhosrow find out how he can decay power in his government and increase the culture of affordability in society? Considering that wisdom is very important in ferdowsi and Bourdieu's thoughts, it should be noted that the wise opposition to social events and phenomena is effective in the success of Keykhosrow. The influential power on society depends on the virtues that cause the activist not to override the moral limits and axis and, given the economic capital, use it for the welfare of the people of the society. The result is that Keykhosrow establishes its position in the society through the approach of

---

<sup>۱</sup>[zahradarvishalizadeh@gmail.com](mailto:zahradarvishalizadeh@gmail.com)

<sup>۲</sup>[salehi.iau@gmail.com](mailto:salehi.iau@gmail.com)

<sup>۳</sup>[Alieynalilou@yahoo.com](mailto:Alieynalilou@yahoo.com)

prioritizing different types of capital and benefiting from social capital and habits.

Keywords: Keykhosrow, Bourdieu, Power, Capital, Habit.

